

اقتصاد نهاد وقف

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

ناصر جهانیان*

چکیده

با وجود اهمیت نهاد وقف در اقتصاد اسلامی و به رغم سابقه درخشان آن در تمدن قدیم اسلامی، امروزه این نهاد از منظر کارآمدی، سازمانی و مکتبی با چالش‌هایی مواجه است. مسئولان این نهاد برای حل این چالش‌ها به دنبال «طرح نظام جامع تحول اقتصادی وقف» هستند؛ اما هنوز موضوع «اقتصاد نهاد وقف» و اجزا و ابعادش به شکل علمی و دانشگاهی در دسترس حتی دست‌اندرکاران این نهاد نیست تا با شیوه‌ای علمی مسئله‌یابی کنند و به حل مشکلات آن پردازند. اقتصاد نهاد وقف یکی از زیرمجموعه‌های اقتصاد بخش سوم است که امروزه در برخی از کشورهای پیشرفته سهمی تا حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است. متأسفانه سهم بخش سوم در اقتصاد ایران اندک است و بررسی «اقتصاد نهاد وقف» می‌تواند تا حدی توجه مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران را به گسترش و تعمیق این بخش جلب کند. البته تبیین «اقتصاد نهاد وقف» مستلزم تبیین سه حوزه علمی «فقه وقف»، «اقتصاد بخش سوم و زیرمجموعه آن»، یعنی اقتصاد دهش و «مالیه اسلامی» است تا اولاً «الگوی مطلوب فقهی مکتبی پیشنهادی برای اصلاح نهاد وقف» به عنوان حوزه تمحض «پیش‌نیاز» بستر فقهی حقوقی لازم را برای خرده‌نظام اقتصادی بخش سوم فراهم کند؛ ثانیاً بررسی علمی «اقتصاد بخش سوم و زیرمجموعه آن»، یعنی اقتصاد دهش» به عنوان حوزه تمحض «هم‌نیاز» بصیرت اقتصادی ضروری برای ورود به تحقیق را ارائه نماید و در نهایت، علم «مالیه اسلامی» به عنوان حوزه تمحض «پس‌نیاز» امکان کارآمدسازی اقتصاد وقف را در زمینه ابزارسازی مهیا سازد.

واژگان کلیدی: نهاد وقف، اقتصاد وقف، اقتصاد بخش سوم، اقتصاد دهش، مالیه اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: P4, B49, A13

مقدمه

نهاد وقف یکی از مهم‌ترین نهادهای بخش سوم^۱ در جوامع اسلامی و از قدیمی‌ترین نهادهایی است که در طول تاریخ به اهداف خیرخواهانه و معنوی بشر کمک‌های شایانی کرده است. این نهاد اگرچه همواره در معرض تهدید یا تحریف قرار داشته و دارد، اما هیچ‌گاه صحنه فعالیت را خالی نگذاشته و به‌رغم چالش‌های فراوانی که با آنها روبه‌روست، روزبه‌روز خود را آماده‌تر و کارآمدتر کرده و فضاهاى جدیدتری را با توجه به ثروت‌های جدید برای خودش پدید آورده، گسترش داده و تعمیق بخشیده است. از سوی دیگر، یکی از حوزه‌های کاربردی مورد اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی خاصه در گروه‌های پژوهشکده نظام‌های اسلامی، اقتصاد اسلامی است که از اهداف و برنامه‌های طراحی نظری سازمان‌ها و مؤسسه‌های نظام اقتصادی اسلام با توجه به مقتضیات زمان و مکان، تحقیق درباره مسائل مستحدثه فقهی و نیازهای نوپیدا در حوزه اقتصاد، شبهه‌شناسی و پاسخ‌گویی به شبهه‌های مطرح در قلمرو اقتصاد اسلامی، مطالعه تطبیقی و نقد دیگر مکاتب و نظام‌های اقتصادی و مطالعات علمی و کاربردی و آسیب‌شناسی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، حوزه تمحض «اقتصاد نهاد وقف» انتخاب شده است تا با بررسی ابعاد گوناگون این اقتصاد در عرصه نظریه و کاربرد، امکان پیشرفت و تعمیق نهاد وقف در نظام اقتصادی ایران فراهم گردد.

اما برای اینکه پژوهش پیش رو از عمق، استحکام و کارآمدی لازم برخوردار شود ضروری است بصیرت‌هایی از سه حوزه تمحض «پیش‌نیاز»، «هم‌نیاز» و «پس‌نیاز» داشته باشیم. این سه حوزه به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. فقه مدون وقف؛ ۲. اقتصاد دهش؛ ۳. مالیه اسلامی (Islamic Finance).

نیاز به فقه مدون وقف

بررسی پیشینه و ادبیات اقتصاد نهاد وقف نشان می‌دهد فقه مدون وقف نقش راهبردی در نظریه‌پردازی و کارکرد این اقتصاد دارد. فقدان درک اجتهادی و عمیق از فقه وقف موجب

^۱ بخش سوم در اقتصاد اسلامی عمدتاً با نهادهای وقف، قرض‌الحسنه و صدقه شناخته می‌شود.

عدم اعتماد به نظریه‌ها و کارکردهای اقتصاد وقف شده است. البته، فقه مدون وقف هم به‌رغم برخورداری از استحکام و اتقان روشی خود از دو مشکل اساسی رنج می‌برد:

۱. در شناخت مسائل مستحدثه یا به ظاهر جدید با مشکلات فراوانی روبه‌رو است.

۲. در تبیین مسائل قدیمی با بیان جدید و زبان اقتصادی مشکل دارد.

این دو مشکل اساسی اولاً درک صحیح و اجتهادی فقه مدون وقف را سخت می‌کند؛ ثانیاً وقتی شناخت صحیح حاصل نشود تبلیغ صحیح و پدیدآمدن گفتمان واحد و هماهنگ سخت‌تر می‌شود و سرانجام، اجرایی شدن وقف در جامعه و نهادینه شدن این ارزش بیش از حد تصور مشکل می‌شود.

برای تجدید حیات این نهاد در تمدن جدید اسلامی، نیازمند ارائه الگوی مطلوب فقهی - مکتبی درباره وقف اشخاص حقیقی و حقوقی، وقف پول، سهام، مالکیت فکری و چگونگی مدیریت بهینه خرد، کلان و دولتی موقوفات با توجه به ظرفیت‌های فقه مدون وقف و مکتب اقتصادی اسلام هستیم.

از این‌رو پژوهش «فقه وقف و چالش‌های آن» در گروه اقتصاد پژوهشکده نظام‌های پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی انجام گرفت. در این پژوهش، الگوی مطلوب فقهی - مکتبی برای اصلاح نهاد وقف مبتنی بر دو اصل راهبردی فقه مدون وقف پیشنهاد شد. اصل اول بنیادین و درباره حقیقت وقف می‌باشد. از یک‌سو، حقیقت اصیل وقف «تحبیس» شخصیت حقوقی موقوفه است، اما از سوی دیگر، «تسبیل» کارکرد اصیل و «تحبیس» کارکرد فرعی وقف می‌باشد. خلط بین حقیقت و کارکرد وقف آثارش را در عدم تشخیص صحیح معیارهای لازم برای موارد جواز تغییر و تبدیل به احسن آشکار کرده و سبب احتیاط‌های بیش از اندازه شده است.

اصل دوم یعنی قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» مفادش این است که: اراده واقف بر همه اراده‌های دیگر حاکم است تا زمانی که سه مطلب را رعایت کند: ۱. حقیقت وقف یعنی تحبیس شخصیت حقوقی ثروت موقوفه را منعقد کند. ۲. شروط مخالف با کتاب و سنت را در ضمن عقد یا ایقاع وقف وارد نکند. ۳. شروط مخالف مقتضای وقف را نباید در ضمن آن وارد کند؛ اما شروط مخالف با اطلاق وقف اشکالی ندارد.

با توجه به دو اصل راهبردی پیش گفته، «الگوی مطلوب ارکان وقف» و «الگوی مطلوب مدیریت وقف» در برابر با «الگوهای افراطی و تفریطی» فقه وقف ارائه شده و برخی کاستی‌های فقه مدون وقف با این الگو ترمیم گردید (ر.ک به: جهانیان، ۱۳۹۹).

نیاز به اقتصاد دهش

اقتصاد وقف زیرمجموعه اقتصاد دهشی است که خودش زیرمجموعه اقتصاد بخش سوم هست.^۱ اما بخش سوم چیست؟

بخشی از جامعه که نه در تحت منطق بازار بگنجد و نه در زنجیره بوروکراتیک دولت قرار گیرد «بخش سوم» نامیده می‌شود (Corry, 2010, p.13). هرچند گاهی سازمان‌های بخش تعاونی را هم جزء بخش سوم محسوب می‌کنند، ولی امروزه در سطح بین‌الملل، بخش سوم با سازمان‌های غیرانتفاعی تعریف می‌شوند. تفاوت اصلی این دو نوع سازمان در آن است که غیرانتفاعی‌ها سازمان‌های^۲ خصوصی^۳ خودگردان^۴ و مستقل - از بخش دولتی و بخش سودطلب - را با دو معیار «نه برای سود» (Not-for-profit) و «عدم توزیع سود» (Non-profit-distributing) تعریف می‌کند، اما تعاونی‌ها معیار و انگیزه «نه برای سود» را کافی دانسته ولی معمولاً به توزیع سود در میان اعضای تعاونی‌ها اقدام می‌کنند. این معیار است که سازمان‌های بخش سوم را از دیگر سازمان‌های مولد تفکیک می‌کند (Evers & Laville, 2004, p.13).

بدین ترتیب، سازمان‌های داوطلب خیرخواه^۵، جنبش‌های مدنی، سازمان‌های مهارت‌افزا و سازمان‌های تجارت‌گرا (شرکت‌ها یا بنگاه‌های اجتماعی که سود را بین اعضا تقسیم

^۱ اقتصاد دهش شامل اقتصاد وقف و امور خیریه و اقتصاد کار داوطلبانه است.

^۲ آنها سازمان‌یافته هستند؛ یعنی آنها دارای برخی واقعیت‌های نهادی هستند. این معیار سازمان‌های بخش سوم را از سازمان‌های بخش خصوصی یا غیررسمی مانند خانواده یا دوستان «بخش چهارم» متمایز می‌سازد.

^۳ آنها خصوصی هستند؛ یعنی به لحاظ نهادی از دولت جدا هستند.

^۴ این معیار تلویحاً به استقلال از کنشگران دولت یا بازار [و به طریق اولی از کنشگران دولت‌های خارجی و بنگاه‌های اقتصادی خارجی] اشاره دارد (Salamon and Anheier, 1997, p.9).

^۵ مانند سازمان‌های غیردولتی، تراست‌ها، بنیادها، کلیساها و مساجد و معابد و موقوفه‌ها و سازمان‌های امداد و نجات

نمی‌کنند) از اجزای بخش سوم هستند و سازمان‌های تعاونی خارج می‌شوند (Salamon, 2012, p.2).

از میان چهار قسم سازمان‌های بخش سوم، فقط سازمان‌های داوطلب خیرخواه مانند سازمان‌های غیردولتی، تراست‌ها، بنیادها، کلیساها، مساجد، معابد، موقوفه‌ها و سازمان‌های امداد و نجات محلی، ملی و بین‌المللی و بخشی از سازمان‌های تجارت‌گرایی که در خدمت خیریه‌ها هستند، جزء اقتصاد دهش می‌باشند و سه قسم دیگر بخش سوم، یعنی، جنبش‌های مدنی، سازمان‌های مهارت‌افزا و سازمان‌های تجارت‌گرایی که در خدمت جنبش‌های مدنی و سازمان‌های غیرانتفاعی هستند، از اقتصاد دهش خارج‌اند.

سه‌م اقتصاد بخش سوم در تولید ناخالص ملی برخی از کشورهای پیشرفته به حدود ۱۰ درصد می‌رسد؛ درحالی‌که این سهم برای اقتصاد دهش این کشورها حدود ۲ درصد است (Andreoni, 2007)؛ بدین ترتیب، اقتصاد دهش زیرمجموعه اقتصاد بخش سوم است و مطابق دیدگاه آندریونی، منظور از اقتصاد دهش بخشش دلارها و ساعت‌های داوطلبانه و تقاضای آنها می‌باشد. او می‌نویسد: سه مجموعه از عوامل در بازارها برای دهش خیرخواهانه وجود دارند و درک هر یک و درک روابطشان با یکدیگر برای درک خیریه‌ها مهم است:

۱. عرضه پول و وقت داوطلبانه به خیریه‌ها: اولین عامل واهبانی هستند که دلارها و ساعت‌های داوطلبانه را به خیریه‌ها عرضه می‌کنند.

۲. تقاضای پول و وقت داوطلبانه و تولید کالاها و خدمات خیرخواهانه: دومین عامل سازمان‌های خیرخواهانه است؛ یعنی طرف تقاضای بازار. آنها با راهبردهای گردآوری اعانات، و کالاها و خدمات خیرخواهانه تولیدشده با دلارها و وقت بخشیده‌شده واهبان را سازماندهی می‌کنند.

۳. دولت: بازیگر سوم دولت است. دولت‌ها در خیریه‌ها در شماری از راه‌ها فعالیت می‌کنند. در بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده، مؤدیان مالیاتی فردی ممکن است قادر باشند بخشش‌های خیرخواهانه را از درآمد مشمول مالیاتشان کسر کنند. دولت‌ها نیز مستقیماً به خیریه‌ها به شکل کمک‌های بلاعوض می‌بخشند (Ibid).

شاخص‌های اقتصاد دهش نیز نشان می‌دهند که این اقتصاد با تخصیص مازاد ثروت و وقت مردم کار دارد؛ این در حالی است که اقتصاد وقف فقط با تخصیص مازاد ثروت در ارتباط است.^۱ به هر تقدیر، ادبیات موجود در اقتصاد دهش می‌تواند به غنای علمی ادبیات اقتصاد وقف کمک کند. همان‌طور که با پیشرفت و تعمیق اقتصاد وقف (اقتصاد حبس، عمری، سکنی و رقیبی)، اقتصاد قرض الحسنه، اقتصاد صدقه، اقتصاد هبه، اقتصاد نذر و اقتصاد وصیت به مال به مثابه انواع دیگر اقتصاد دهش در علم اقتصاد اسلامی می‌تواند به تعمیق و گسترش اقتصاد دهش در جهان کمک کنند. در واقع، اقتصاد وقف و اقتصاد دهش از حوزه‌های تمحض «هم‌نیاز» هستند و نقش هم‌افزایی برای یکدیگر را می‌توانند به خوبی ایفا کنند.

نیاز به مالیه اسلامی

ثروت نوع بشر سه قسم است: ۱. ثروت سخت‌افزاری؛ ۲. ثروت نرم‌افزاری؛ ۳. ثروت مهارت‌افزاری. از میان این ثروت‌ها فقط ثروت مهارت‌افزاری امکان وقف‌شدن ندارند. با وجود این، ثروت‌های سخت‌افزاری - شامل دارایی‌های فیزیکی و مالی - و نرم‌افزاری علی‌رغم امکان وقف‌شدن با مشکل فقدان شبکه‌ای مدرن از نظام تأمین مالی اسلامی مواجه‌اند که پیشرفت و کارآمدی نهاد وقف را در عصر جدید به شدت کند می‌کند؛ از این رو ضروری است «مالیه اسلامی» و ابزارهای کنونی و آتی مرتبط با نهاد وقف تبیین و طراحی شود؛ اما مالیه اسلامی چیست و ابزارهای نظام تأمین مالی اسلامی کدام‌اند؟

«مالیه اسلامی» یا نظام تأمین مالی اسلامی، شبکه‌ای از بازارهای مالی، نهادهای مالی و ابزارهای مالی است که وظیفه انتقال وجوه را میان خانوارها، بنگاه‌ها و دولت، بر اساس اصول اسلامی تسهیل می‌کند و زمینه لازم را برای نیل به رشد اقتصادی و دیگر اهداف نظام اقتصادی اسلامی فراهم می‌سازد (ر.ک به: نظریه‌پور و حقیقی، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

^۱ مطابق شاخص جهانی دهش که توسط بنیاد کمک‌های خیرخواهانه در انگلیس ثبت شده و برای ۱۳۵ کشور جهان سه نماگر تهیه کرده‌اند، می‌توان تا حدودی به وضعیت دهش و کمک‌های خیرخواهانه در این کشورها در سال ۲۰۱۳ پی برد. دو نماگر «کمک مالی به غریبه‌ها» (Helping a stranger)، «هدیه به خیریه‌ها» (Donating money to a charity) مربوط به تخصیص داوطلبانه مازاد ثروت به دیگران است ولی نماگر کارهای عام‌المنفعه (Volunteering) مربوط به تخصیص داوطلبانه مازاد وقت به دیگران می‌باشد (World Giving Index 2014, November 2014).

برخی از ابزارهای «مالیه اسلامی» عبارت‌اند از: ۱. بانک‌های اسلامی و اوراق بهادار کوتاه‌مدت در بازار پول؛ ۲. اوراق بهادار بلندمدت اعم از اوراق مشارکت و سهام شرکت‌های سهامی در بازار سرمایه؛ ۳. صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک در بازار سرمایه. حال برای گسترش و تعمیق بازار مالی در خرده‌نظام اقتصادی اسلامی نهاد وقف ایران لازم است حداقل در سه محور تحقیق شود:

۱. اوراق وقف یا صکوک وقف: اوراق بهادار با نامی است که به قیمت اسمی مشخص برای مدت معین (زمان تکمیل پروژه) منتشر می‌شود و به واقفانی که قصد مشارکت در طرح‌های عام‌المنفعه را دارند واگذار می‌گردد.

۲. صندوق وقفی: قالب تشکیلاتی است که دبیرخانه عمومی اوقاف آن را طبق اصول موجود و به منظور اجرای اهداف مشخص و برپایی طرح‌های توسعه‌ای در زمینه‌های مختلف و نیز برای تحقق بخشیدن به مقاصد واقفان و پاسخگویی به شروط آنان تأسیس می‌کند.

۳. بانک وقف: بانکی است با تمام خصوصیات یک بانک در بانکداری اخلاقی که سازمان اوقاف یا وزارت اوقاف با توجه به سرمایه‌های موجود خود متکفل تشکیل آن شده و اهداف وقف را محقق می‌کند.

این تحقیق «پس‌نیاز» است تا چالش‌های مدیریتی نهاد وقف را در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با قدرت بیشتر و بهتر حل کند؛ از این رو پس از تحقیق در مورد اقتصاد نهاد وقف، قرار است پژوهشی در باب «سیاست‌های راهبردی، روش‌ها و ابزارهای مالی نهاد وقف» انجام پذیرد.

ساختار پژوهش در اقتصاد نهاد وقف

۱. تعریف اقتصاد نهاد وقف؛
۲. تعیین هویت معرفتی اقتصاد نهاد وقف؛
۳. پیشینه و ادبیات اقتصاد نهاد وقف؛
۴. جایگاه اقتصاد نهاد وقف در علوم اقتصادی؛
۵. ضرورت و اهداف اقتصاد نهاد وقف؛
۶. نظام مسائل اقتصاد نهاد وقف؛

۷. روش‌شناسی اقتصاد نهاد وقف؛

۸. ظرفیت‌های کنونی و آتی اقتصاد نهاد وقف.

تعریف اقتصاد نهاد وقف

تبیین اقتصاد نهاد وقف مستلزم شناخت اقتصاد و مرزهای آن است.

رویکردهای گوناگونی در تعریف علم اقتصاد وجود دارد. اگر علم اقتصاد علم ثروت ملل نامیده شود، در آن صورت، بنا به تعریف *آدام اسمیت* علمی است که در آن چگونگی تولید، مصرف و توزیع ثروت بررسی می‌شود (رک به: روزبهان، ۱۳۷۹، ص ۹). اگر علم منطق انتخاب اقتصادی تعبیر شود، در آن هنگام، بنا به نظر *جان هیکس* علم مطالعه و بررسی چگونگی انتخاب اقتصادی انسان در زندگی است. اگر علم تخصیص بهینه منابع اسم‌گذاری شود، در آن رویکرد، بنا به نظر *لیونل رابینز* علمی است که به مطالعه رابطه بین منابع و عوامل تولید کمیاب که موارد استفاده مختلف دارند و به رفع نیازها و خواسته‌های نامحدود بشر می‌پردازد تعریف شده است (همان). بر این اساس است که در علم اقتصاد بهینه‌یاب از روش‌های بهینه‌یابی نیز استفاده می‌شود. در نهایت، *پل ساموئلسن* علم اقتصاد را این‌گونه تعریف می‌کند: «علم اقتصاد بررسی روش‌هایی است که بشر با یا بدون استفاده از پول برای به‌کاربردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید کالاها و خدمات طی زمان برمی‌گزیند؛ همچنین، بررسی راه‌هایی است که بشر برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده انتخاب می‌کند» (همان).

بر اساس تعریف *ساموئلسن*، اقتصاد بررسی رفتار مردم و شرکت‌کنندگانی است که در کار تولید و توزیع کالاها و خدمات (مادی و معنوی) شرکت می‌کنند؛ بنابراین هر فعالیتی که در تولید و در توزیع کالاها و خدمات سهمی داشته باشد در شبکه کارکرد اقتصادی جا می‌گیرد. هدف اقتصاد بنا بر تعریف فوق این است که با تولید و توزیع به مقدار کفایت همه کالاها و خدمات مورد نیاز اعضای یک جامعه نیازهای مصرفی حال و آینده آنان را تأمین کند.

بدین ترتیب، اگر بخواهیم مرزهای اقتصاد را تعیین کنیم، می‌بایست گفت تولید و توزیع کالاها و خدمات مرزهای اقتصاد را تعیین می‌کنند و مصرف هدف اقتصاد یعنی هدف تولید

و توزیع است و از این جهت در اقتصاد، مطالبی از مصرف در ابواب خاص خود یا در ابواب مربوط به تولید و توزیع نوشته می‌شود؛ بنابراین مرز اقتصاد تولید و توزیع کالاها و خدمات است. پس از آن که کالاها و خدمات تولید و توزیع شدند، به هر دلیلی که آنها خواسته و مصرف می‌شوند و استفاده‌هایی که از این کالاها و خدمات می‌شود، دیگر به اقتصاد مربوط نیستند.^۱ اینها ابعاد دیگر فعالیت اجتماعی‌اند و به سایر نظام‌های فرعی جامعه تعلق دارند (ر.ک به: روشه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰-۱۳۱).

مرز اقتصاد با دیگر عرصه‌های زندگی این است که اولاً درباره ثروت و انواع ثروت‌های سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و مهارت‌افزاری بحث می‌کند؛ ثانیاً درباره تولید و توزیع این ثروت‌ها (کالاها و خدمات) و بهینه‌یابی فرایندهای تولید و توزیع تحقیق می‌کند. به تعبیر دیگر، هر نظام اقتصادی باید به این سه پرسش درباره انواع کالاها و خدمات پاسخ دهد: ۱. چه کالا و خدمتی تولید شود؟ (مرحله تقاضا: نیازهای صادق و کاذب مؤثر) ۲. چگونه تولید شود؟ (مرحله عرضه: تابع تولید) ۳. برای چه کسی تولید شود؟ (مرحله توزیع: مصرف‌کنندگان و ذی‌نفعان)؛ اما این مصرف‌کنندگان چگونه مصرف کرده و سبک زندگی‌شان چیست، مربوط به دیگر نظام‌هاست.

نهاد وقف ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد؛ اما در این تحقیق قرار است که به جنبه‌های اقتصادی این نهاد توجه شود. حال با توجه به اینکه اقتصاد وقف از یک‌سو با تخصیص مازاد ثروت نیکوکاران درگیر است و از سوی دیگر، به شدت متأثر از ارزش‌های مکتبی و فقهی اسلام است، می‌توان این تعریف ابتدایی را برای آشناسدن با اجزای این اقتصاد ارائه کرد: «اقتصاد وقف دانش تخصیص بهینه دارایی‌هایی است که به خاطر خدا یا نیکوکاری به‌طور دائم حبس می‌شوند تا در چارچوب شریعت و مکتب اقتصادی اسلام، منافع و مزایای این دارایی‌ها در راستای مصارف مرتبط با اهداف پنج‌گانه کلان (معنویت، امنیت، عدالت، پیشرفت و نظم بین‌الملل اسلامی) و هدف خرد تحکیم نهاد خانواده با بالاترین کارآمدی بخشیده و توزیع شود».

^۱ هر نظام اقتصادی باید به این سه پرسش پاسخ دهد: ۱. چه تولید شود؟ ۲. چگونه تولید شود؟ و ۳. برای چه کسی تولید شود؟ اما اینکه چگونه مصرف می‌کنند؟ مربوط به دیگر نظام‌هاست.

تخصیص بهینه دارایی‌ها اشاره به سمت عرضه وقف است و مصارف کلان و خرد همراه با توزیع و بخشش کارآمد منافع اشاره به سمت تقاضای وقف است. چارچوب شریعت و مکتب هم به بنیان‌های فقهی و ارزشی از یک‌سو و ساختار روابط بین دولت و نهاد وقف از سوی دیگر اشاره دارد.

تعیین هویت معرفتی اقتصاد نهاد وقف

ساختار منطقی معرفتی گروه اقتصاد پژوهشکده نظام‌های اسلامی به دو شاخه اصلی «فلسفه اقتصاد اسلامی» و «اقتصاد اسلامی» تقسیم شده است؛ شاخه اصلی «اقتصاد اسلامی» به زیرشاخه‌های «مکتب اقتصاد اسلامی»، «نظام اقتصاد اسلامی» و «علم اقتصاد اسلامی» تقسیم گردیده است. زیرشاخه «علم اقتصاد اسلامی» سه وظیفه مهم را انجام می‌دهد:

۱. مطالعه وضع مطلوب نظام اقتصادی از دیدگاه خرد و کلان و فهم نهادها، فرایندها و سازوکارهای دستیابی به اهداف در این نظام و تشخیص فرق‌ها و امتیازات آن با نظام‌های دیگر؛
۲. مطالعه وضع موجود نظام اقتصادی جامعه و آسیب‌شناسی و تشخیص فاصله نظام موجود با نظام مطلوب؛
۳. ارائه راه‌های تغییر نظام موجود و تبدیل آن به نظام مطلوب.

هنگامی که «علم اقتصاد اسلامی» از منظر شرکت‌کنندگان در نظام‌های اقتصادی تقسیم شود، پنج، چهار یا سه بخش در اقتصاد پدید می‌آید.^۱ این علوم اقتصادی پنج‌بخشی عبارت‌اند از: ۱. اقتصاد خانواده (اقتصاد غیربازاری در حریم خصوصی با انگیزه توزیع عواطف شخصی)؛ ۲. اقتصاد دولت یا بخش عمومی (اقتصاد غیربازاری در حریم عمومی با انگیزه منفعت عمومی)؛ ۳. اقتصاد بخش خصوصی (اقتصاد بازاری با انگیزه سود)؛ ۴. اقتصاد بخش تعاون (اقتصاد بازاری با انگیزه «نه برای سود» ولی همراه با توزیع سود بین اعضا)؛ ۵. اقتصاد بخش خیرخواه (اقتصاد بازاری با انگیزه «عدم توزیع سود» و منفعت عمومی) (Evers & Laville, 2004, p.13).

^۱ اقتصاد بخش خیرخواه را اقتصاد بخش سوم می‌گویند هنگامی که اقتصاد خانواده و اقتصاد تعاون را در نظر نگیریم.

حوزه تمحض «اقتصاد نهاد وقف» زیرمجموعه حوزه‌های تمحض مطالعات علمی بخشی «علم اقتصاد اسلامی» و اقتصاد بخش خیرخواه است که سه وظیفه اصلی «علم اقتصاد اسلامی» را در قلمرو نهاد وقف اجرایی می‌کند؛ از این رو «اقتصاد نهاد وقف» به مثابه رشته‌ای از دانش اقتصاد اسلامی می‌تواند محسوب شود.

پیشینه و ادبیات اقتصاد نهاد وقف

شاید بتوان گفت که کتاب ساختار وقف در جهان اسلام (عبادی، ۱۳۸۶) مهم‌ترین منبع در جهان اهل سنت است که علاوه بر آسیب‌شناسی نهاد وقف از منظر تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی راه‌هایی برای اصلاح این نهاد ارائه کرده است. کتب دیگری هم از اقتصاددانان مسلمان اهل سنت تدوین شده که عمدتاً نتیجه کارشان در کتاب فوق متجلی است؛ مانند کتب مندر تحف، رفیق یونس مصری، سلیم‌هانی منصور و مقالات گوناگونی که در این حوزه نوشته شده و عمدتاً در «نرم‌افزار وقف» موجود است. در میان اندیشمندان مکتب تشیع تحقیقی حتی با ابعاد فوق وجود ندارد؛ هرچند در مقالات متعددی به برخی آسیب‌ها توجه شده و در همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی در اصفهان (ر.ک به: سازمان اوقاف و امور خیریه و بانک توسعه اسلامی، ۱۳۸۷) و همین‌طور در شماره‌های مختلف مجله وقف میراث جاویدان مشابه این مطالب مندرج است و در «نرم‌افزار وقف» هم این مقالات آمده است.

به لحاظ سیاست‌گذاری و تدبیر اقتصادی نهاد وقف، در میان اهل سنت، مندر تحف (۲۰۰۰م) با کتاب الوقف الاسلامی: تطوره، ادارته، تنمیته، در صدد طراحی ابعادی از نظام جامع تحول اقتصادی وقف بوده است. ولی تحقیقش در حد کلیات و بدون استناد قوی به منابع فقهی و بدون طراحی دقیق ابزارهای نهاد وقف به پایان می‌رسد. در میان اندیشمندان ایرانی کتاب بهره‌وری در قلمرو وقف و امور خیریه توسط ریاحی سامانی (۱۳۹۱) قدم مثبتی می‌باشد ولی همان مشکل کتاب مندر تحف را دارد.

کتاب اقتصاد وقف و خیریه از طغیانی و درخشان (۱۳۹۵) از این نظر که ادبیات غربی و ترجمه‌ای اقتصاد بخش سوم را وارد فضای اقتصاد کشور کرده است مغتنم است؛ ولی مشکلی این است که نه وقف را با ماهیت و احکامش خوب تبیین کرده و نه اقتصاد وقف

و خیریه را. این کتاب ادبیات اقتصاد خیریه، اقتصاد اطلاعات و مدیریت علمی خیریه‌ها و چالش‌های مطرح برای اقتصاد بخش سوم را به خوبی تبیین کرده است؛ اما جامعیت و مانعیت ندارد. اولاً جامعیت ندارد؛ زیرا بسیاری از مباحث فقهی حقوقی و جایگاه وقف در نظام اقتصادی اسلامی مطلوب در این کتاب بحث نشده است. ضمن اینکه در مورد بخش خانواده و کمک‌هایی که خانواده‌ها به یکدیگر در امور خیر و وقف خانوادگی می‌کنند بحثی ندارد. ثانیاً مانعیت ندارد؛ زیرا برخی از مطالب کتاب که درباره اقتصاد بخش سوم از منظر تخصیص «مازاد وقت» به امور خیر است، ربطی به وقف که تخصیص «مازاد مال» به امور خیر است ندارد.

مشکل اصلی این کتاب آن است که تمایز مقسم و قسم بودن اقتصاد بخش سوم با اقتصاد وقف و خیریه را شفاف نکرده و از این لحاظ در برخی از موارد مطالب مربوط به تخصیص مازاد وقت به دیگران را با تخصیص مازاد ثروت به دیگران خلط کرده است. مطابق همین خلط مقسم با قسم، آمارهای ارائه شده هم مشکل دارد و چیزی که برای کل بخش اقتصاد سوم است ارائه کرده است؛ درحالی که برای وقف و امور خیریه و اقتصاد دهش آمارهای دنیا تفاوت دارد.

مشکل روش‌شناختی این کتاب هم در استناد به «نظریه اقتصادی سه شکست» و هم در تکیه به «اقتصاد نهادی و بحث قراردادها» است. اولاً بحث «نظریه اقتصادی سه شکست» هرچند مطلب خوب و راهگشایی است، اما همان‌طور که گفته شد، نظام اقتصادی اسلام پنج‌بخشی است؛^۱ از این رو این نظریه نمی‌تواند به‌طور کامل نظریه اسلامی را پوشش دهد. در واقع، چگونگی برقراری ارتباط وقف (تحبیس اصل و تسبیل منفعت) که در بیشتر موارد با نیت قربت و احکام خاصی متمایز با بنیادهای خیریه و تراست‌هاست با مسائل ترجمه‌ای و غربی اقتصاد خیریه مشکل این کتاب در باب نظریه‌پردازی است؛ ثانیاً تکیه به «اقتصاد نهادی و بحث قراردادها» با این ادعا که چون در امور وقف و خیریه بازاری شکل نمی‌گیرد بهتر است از تعاملات و نهادگرایی استفاده شود مشکلاتی به ترتیب ذیل دارد:

^۱. بخش خانواده (اوقاف خانوادگی و دوستان) (حریم خصوصی)، بخش دولت (منفعت عمومی)، بخش بازار (منفعت طلب)، بخش تعاون (در خدمت اعضا) و بخش خیرخواه (اوقاف عام و امور خیریه).

مشکل اول: امکان بحث عرضه و تقاضا وجود دارد و می‌توان عرضه وقف و خیریه، تقاضای آن و ساختار روابط بین دولت و وقف و خیریه را به عنوان مسائل قدر متیقن علم اقتصاد هرچند به نحو تحلیلی و نه کمی تبیین کرد.

مشکل دوم: مبحث قراردادهای و اقتصاد اطلاعات در ابتدای راه خودش است؛ به‌ویژه در ایران و بسیاری از اساتید اقتصاد که می‌خواهند پروژه‌های وقفی را ارزیابی اقتصادی کنند نه از مدل‌های اقتصادی آن مطلع‌اند و نه آمارهای دقیقی که برای تجزیه و تحلیل این کار لازم است دارند. این اساتید بر اساس اقتصاد متعارف، نه اقتصاد غیرمتعارف کار می‌کنند و تاکنون هم جواب گرفته‌اند.

مشکل سوم: چارچوب اقتصاد غیرمتعارف هنوز در مرحله آزمون و خطاست و نهادینه نشده است؛ بنابراین بومی‌سازی و اسلامی‌سازی این مدل‌ها و ارزیابی‌های اقتصادی مبتنی بر آن تلاش مضاعفی را می‌طلبد که نشان‌دهنده آن است این کتاب هرچند مطالب بسیار ارزشمندی را عرضه کرده است ولی هنوز در ابتدای راه است.

به هر تقدیر، جای خالی پژوهشی که بتواند جامع‌و‌مانع باشد و به لحاظ فقهی و مکتبی، نظریه‌پردازی و روش‌شناسی مطالب متقن و مبتنی بر عرف خاص فقها و اقتصاددانان ارائه کند احساس شده و تلاش می‌شود با کمک الهی، «اقتصاد نهاد وقف» در صراط مستقیم خودش قرار گیرد.

ضرورت و اهداف بررسی «اقتصاد نهاد وقف»

فقدان نگاه اقتصادی مناسب به نهاد وقف از یک‌سو و تحولات فراوانی که در اقتصاد و سیاست جهان رخ داده از سوی دیگر ضرورت بحث از نهاد وقف را نمایان می‌سازد. تبیین این ضرورت مستلزم بیان نکات ذیل است:

۱. با توجه به فرایند خصوصی‌سازی در ایران و جهان و با توجه به روند ثروتمندشدن بخش خصوصی در نتیجه فرایند خصوصی‌سازی، لزوم فرهنگ‌سازی برای تأسیس بنیادهای وقفی از سوی سرمایه‌داران و همه مردمی که ثروتی می‌اندوزند، شدیداً احساس می‌شود. این فرهنگ‌سازی موجب می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی مربوط به وقف امکان مناسبی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و نیز ارتقای بهره‌وری و اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی

به ارمغان بیاورد؛ از این رو نگاهی مجدد به ارزش وقف در اسلام و رابطه آن با پیشرفت اقتصادی در عصر جدید کاملاً احساس می‌شود. وقف می‌تواند به انباشت سرمایه فیزیکی، انباشت سرمایه انسانی و بهره‌وری به مثابه علل مستقیم رشد اقتصادی کمک شایانی کند. از آنجاکه وقف یک نهاد مردمی است و به‌طور معمول کمک‌های واقفان برای استفاده عموم مردم به‌ویژه طبقات کم‌درآمد مصرف می‌شود، لذا رشد اقتصادی ناشی از وقف و افزایش یک درآمدی حاصل از کمک‌های وقفی بیشتر نصیب فقرا شده و بدین ترتیب، رشد اقتصادی تا حدی عادلانه و موافق فقرا می‌شود؛ بنابراین یکی از ابزارهای اقتصاد اسلامی برای ایجاد رشد عادلانه موافق فقرا نهاد اصلاح‌شده وقف است که می‌تواند در شرایط کنونی به کمک دولت‌های اسلامی بشتابد و موجب رفاه جامعه اسلامی شود.

۲. آیا ثروت‌های جدید مانند انواع سرمایه‌های نرم‌افزاری که بخش عمده ثروت جوامع پیشرفته را تشکیل می‌دهند می‌توانند وقف شوند؟ یا باید به وقف سرمایه‌های سخت‌افزاری مانند سرمایه‌های طبیعی و سرمایه‌های مولد که سهمشان در ثروت کل در حال افول است اکتفا کرد و در نتیجه، آیا باید به افول بیشتر نهاد وقف در آینده چشم دوخت؟! طبیعی است امکان وقف سرمایه‌های نرم‌افزاری می‌تواند به پیشرفت نهاد وقف کمک شایانی کند؛ از این رو در این تحقیق ضرورت دارد که میوه‌های تغییرات ساختاری جوامع اسلامی را در ارتباط با وقف مشاهده کنیم.

۳. تحلیل تاریخی پیدایش نهاد وقف و تبیین الگوهای متعدد عملیات وقفی، از جمله الگوی علوی آن، گشایش‌های فراوانی برای اصلاح این نهاد در جمهوری اسلامی و بالتبع در کشورهای اسلامی دیگر ایجاد خواهد کرد.

در نهایت، اهداف اصلی تحقیق در «اقتصاد نهاد وقف» اولاً شناسایی آسیب‌های واقعی نهاد وقف و ثانیاً تبیین نقشه کلان اصلاح این نهاد در عصر کنونی است.

نظام مسائل اقتصاد نهاد وقف

با توجه به چالش‌هایی که نهاد وقف در عصر جدید از منظر اقتصادی با آنها مواجه است و با توجه به وظایف مهم سه‌گانه پیش‌گفته «اقتصاد نهاد وقف» می‌توان گفت که پرسش اصلی

حوزه تمحض این است: «کلیدی‌ترین آسیب‌های موجود در مسیر نهاد وقف از منظر پیشرفت اقتصادی و با معیار حداکثر کردن بهره‌وری چه هستند؟ و چگونه رفع می‌شوند؟»
 طبیعی است که پرسش‌های فرعی می‌بایست با توجه به این پرسش سازمان‌دهی شوند تا مجموعه‌ای نظام‌مند و سازمان‌یافته از مطالب علمی بتواند پاسخ مناسبی برای آن فراهم سازند؛ اما این مجموعه بدون تنظیم پرسش‌هایی در مورد «روش بررسی اقتصاد نهاد وقف» به سامان نمی‌رسد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

۱. واقع‌گرایی سیستمی در علوم اجتماعی به‌ویژه علوم اقتصادی به چه معناست؟
 واقعیت‌های جامعه چند گونه هستند؟ واقعیت‌های عینی چه تفاوتی با واقعیت‌های اعتباری دارند؟ واقعیت‌های عینی جامعه چند نوع‌اند؟ تفاوت واقعیت‌های عینی مشهود با واقعیت‌های عینی نامشهود در چیست؟ تمایز واقعیت‌های عینی نامشهود این‌جهانی با واقعیت‌های عینی نامشهود آن‌جهانی (غیبی) کدام است؟ تفاوت قوانین علمی با سنت‌های الهی در چیست؟ تفاوت دلیل با علت در علوم اجتماعی چیست؟ تفاوت قوانین علمی با قواعد اجتماعی در چیست؟ آیا قواعد اجتماعی با سنت‌های اجتماعی متفاوت‌اند؟
 ۲. ماهیت واقعیت در اقتصاد نهاد وقف چیست و سطوح این واقعیت چندگانه است؟ (هستی‌شناسی)
 ۳. ابزارها، ملاک‌ها و حدود شناخت واقعیت‌های اقتصاد نهاد وقف چه هستند؟ (معرفت‌شناسی)
 ۴. بهترین ارتباط منظم و سازمان‌یافته بین مجموعه‌ای از قواعد، قوانین، سنت‌ها، فنون و رویکردهای نظری با واقعیت‌های اقتصاد نهاد وقف چگونه برقرار می‌شود؟ (روش‌شناسی) (ایمان، ۱۳۹۰، ص ۱۵).
 ۵. مجموعه فنون و ابزارهایی که به بهترین شکل مسیر تحقیق اقتصاد نهاد وقف را جهت گردآوری اطلاعات فراهم می‌کنند کدام‌اند؟ (روش تحقیق) (همان، ص ۳۷).
- پس از این مباحث بنیادی که با شاخه اصلی «فلسفه اقتصاد اسلامی» در ساختار منطقی معرفتی گروه اقتصاد پژوهش‌کننده نظام‌های اسلامی ارتباط وثیقی دارد و بدین شکل در ادبیات

موضوع کار پژوهشی صورت نگرفته است، نوبت به پرسش‌های فرعی دیگر علم «اقتصاد نهاد وقف» می‌رسد.

پرسش‌های فرعی شکل‌دهنده به مطالعه وضع مطلوب - همراه با واقع‌گرایی سیستمی - خرده‌نظام اقتصادی نهاد وقف به ترتیب ذیل است:

۱. الگوی مطلوب رفتاری عرضه و تقاضای وقفی تجلی‌یافته در اوقاف پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام چگونه بود؟
 ۲. الگوی مطلوب رفتاری نظام تدبیر رابطه بین دولت اسلامی و نهاد وقف در عصر پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام چگونه بود؟
 ۳. نهاد وقف در نظام اقتصادی صدر اسلام چگونه شکل گرفت؟ آیا این نهاد مطابق الگوی مطلوب خرد و کلان عرضه و تقاضای اوقاف پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام صورت‌بندی شد؟
 ۴. ساختار بنگاه‌های وقفی خانوادگی در نظام اقتصادی صدر اسلام و تمدن قدیم اسلامی چگونه شکل گرفت؟^۱
 ۵. ساختار بنگاه‌های وقفی عام‌المنفعه در نظام اقتصادی صدر اسلام و تمدن قدیم اسلامی چگونه شکل گرفت؟
 ۶. ساختار بنگاه‌های وقفی سازنده مساجد، مشاهد و دیگر اماکن مذهبی در نظام اقتصادی صدر اسلام و تمدن قدیم اسلامی چگونه شکل گرفت؟
 ۷. آیا نهاد وقف در نظام اقتصادی صدر اسلام و تمدن قدیم اسلامی به اهداف پنج‌گانه (معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت و نظم بین‌الملل اسلامی) دست یافت؟
- پرسش‌های فرعی شکل‌دهنده به مطالعه وضع موجود خرده‌نظام اقتصادی نهاد وقف و آسیب‌شناسی آن از حیث فاصله با نظام مطلوب - همراه با واقع‌گرایی سیستمی - به ترتیب ذیل است:

^۱. به‌طور کلی کارگزار و یا عامل اقتصادی (Economic agent) به هر فرد یا بنگاهی اطلاق می‌شود که قدرت اتخاذ تصمیم در مورد محصولات تولیدی، سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها و امثال آن را دارا می‌باشد. معمولاً عامل اقتصادی یا واحد اقتصادی، گروهی از افراد همانند خانوار، بنگاه، سندیکای کارگری یا مؤسسه دولتی است که برای تحقق هدف اقتصادی معینی پیش می‌روند.

۱. تأثیر مثبت و منفی استعمار (قدیم، نو و فرانو)، سکولاریسم و توسعه اقتصادی غرب از حیث تحول انگیزه‌ها، نهادها، سازمان‌ها و ثروت‌های جدید بر نهاد وقف چگونه بود؟

۲. عرضه و تقاضا و نظام تدبیر نهاد وقف در کشورهای اسلامی - منتخب - چه بود و چه هست؟

۳. مهم‌ترین آسیب‌های نهاد وقف از حیث کارآمدی در این کشورها چیست؟

۴. عرضه و تقاضا و نظام تدبیر نهاد وقف در کشور ایران قبل از انقلاب اسلامی چه بود؟

۵. عرضه و تقاضا و نظام تدبیر نهاد وقف در کشور ایران بعد از انقلاب اسلامی چه بود و هست؟

۶. مهم‌ترین آسیب‌های نهاد وقف از حیث کارآمدی در ایران اسلامی چیست؟

پرسش‌های فرعی شکل‌دهنده به مطالعه تغییر نظام موجود و تبدیل آن به نظام مطلوب -

همراه با واقع‌گرایی سیستمی - خرده‌نظام اقتصادی نهاد وقف به ترتیب ذیل است:

۱. سیاست‌های راهبردی پیشرفت عرضه، تقاضا و نظام تدبیر نهاد وقف برای حل آسیب‌های کارآمدی این نهاد در ایران اسلامی چیست؟

۲. الگوهای عملیاتی پیشرفت عرضه، تقاضا و نظام تدبیر نهاد وقف برای حل آسیب‌های کارآمدی این نهاد در ایران اسلامی چیست؟

روشن‌شناسی اقتصاد نهاد وقف

امروزه با تضعیف یا زوال اثبات‌گرایی به تعبیر کالدول، فلسفه علم اقتصاد دیدگاه‌های جایگزینی مانند ساختارگرایی، تفسیرگرایی و واقع‌گرایی را مطرح کرده است تا افراد بتوانند دقیق‌تر درباره منظور از اقتصاد فکر کنند و کاربرد اقتصاد را با تمامی تنوعش بهتر درک کنند (ر.ک به: کالدول، ۱۳۷۸).

روش‌شناسی اقتصاد نهاد وقف مبتنی بر فلسفه واقع‌گرایی سیستمی است.^۱ در هر سیستم اقتصادی پنج سطح از واقعیت وجود دارد. این پنج سطح عبارت‌اند از:

۱. سطح نانو (Nano Level): سطح اول واقعیت سطح نانو است که فرد معصوم اعتباریات اجتماعی را با محتوای جدیدش خلق می‌کند.^۲ در این سطح، وقف عبادی، خانوادگی و اجتماعی با تمامی ابعاد اخلاقی، فقهی، اقتصادی، اجتماعی و کارآمدش به پیروان مکتب آموزش داده می‌شود (واحد اساسی تحلیل = فرد معصوم یا فرد ارزش‌ساز مرجع یا الگو).

۲. سطح خرد (Micro Level): سطح دوم واقعیت سطح خرد است که با ایجاد بنگاه‌های عبادی، خانوادگی و عام‌المنفعه نهاد وقف تثبیت می‌شود (واحد اساسی تحلیل = بنگاه خانوادگی، بنگاه عبادی، بنگاه عام‌المنفعه).

۳. سطح متوسط (Meso Level): سطح سوم واقعیت سطح متوسط است که نظام تدبیر شهری، روستایی، استانی و منطقه‌ای نهاد تثبیت‌شده وقف را از اختلاف دور نگه داشته و قرار است عرضه و تقاضای آن را برای اصلاح و پیشرفت تقویت کند (واحد اساسی تحلیل = اقتصاد نهاد وقف شهر، روستا، استان و منطقه).

۴. سطح کلان (Macro Level): سطح چهارم واقعیت سطح کلان است که نظام تدبیر کشور قرار است عرضه و تقاضای نهاد وقف را با فرهنگ‌سازی و حفظ استقلال این نهاد در راستای اهداف پنج‌گانه هدایت کند (واحد اساسی تحلیل = اقتصاد کلان نهاد وقف در سطح ملی و داخل کشور).

^۱ کالدول می‌نویسد: «انواع زیادی از واقع‌گرایی وجود دارد، واقع‌گرایی معمولی و واقع‌گرایی علمی، واقع‌گرایی ماورای طبیعی، واقع‌گرایی وجودشناختی و معناشناختی، واقع‌گرایی دستوری و توصیفی. اگر قرار باشد یک نفر یک واقع‌گرایی نمونه را توصیف کند، به نظر می‌رسد چکیده تمامی عقاید اساسی او چنین باشد: جهان وجود دارد؛ جهان به صورت چندبعدی و پیچیده پی‌ریزی شده است؛ خصایص و مکانیسم‌هایی که ساختارها را اداره می‌کنند قابل کشف هستند و هدف علم این است که سعی کند آنها را کشف کند. نظریه‌های علمی در واقع اشاره به عناصر، خصوصیت‌ها و سازوکارهای موجود دارد؛ نظریه‌ها تلاش می‌کنند تا آنها را بیان کنند؛ نظریه‌ها ممکن است از جهت صحت و سقم، مورد داوری واقع شوند تا معلوم شود به چه میزان با واقعیات مطابقت دارند» (کالدول، ۱۳۷۸).

^۲ هرچند وقف ریشه در تاریخ دارد، اما وقف عبادی و اجتماعی در اسلام با محتوایی جدید و متریقی ارائه شد.

۵. سطح بسیار کلان (Mega Level): سطح پنجم واقعیت سطح بسیار کلان است که رابطه محیط داخلی خرده‌نظام اقتصادی نهاد وقف را با محیط خارجی آن برای ارتقا و پیشرفت این نهاد در راستای اهداف پنج‌گانه، به‌ویژه ایجاد نظم بین‌المللی اسلامی فراهم می‌کند (واحد اساسی تحلیل = اقتصاد فراملی و بین‌المللی نهاد وقف).

روش‌شناسی سطح اول اقتصاد وقف روش‌شناسی تفسیری یا هرمنوتیک است. بدین معنا که عرضه و تقاضای فرد معصوم با روش اجتهادی کشف شده و الگوی عملیاتی و مطلوب پیروان دین که از ظرفیت‌های متفاوت ایمانی برخوردارند ارائه می‌شود. در این سطح، بعد ثابت خرده‌نظام اقتصادی وقف که وظیفه نظام‌سازی را دارد شکل می‌گیرد؛ به‌نحوی که اگر نهاد وقف از این بعد حداقلی ولایت تشریحی معصوم (واقعیت اعتباری) بهره‌ای نداشته باشد وقف اسلامی شکل نگرفته است؛ برای مثال، نیت قرب الهی در وقف معصومان هرچند در سطح فردی الزام‌آور نیست، اما در سطح نظام‌سازی رهبری عرضه‌های وقفی را در دست گرفته و صبغه معنوی نهاد وقف علی‌رغم انگیزه‌های دیگر حفظ می‌شود.

روش‌شناسی سطح خرد اقتصاد نهاد وقف تحلیل توصیفی بنگاه‌های عبادی، خانوادگی و عام‌المنفعه وقفی با انگیزه‌های گوناگون قربی، احساسی، نوع‌دوستی، خوددوستی، شهرت‌طلبی و ... در زمینه عرضه وقف است؛ بنابراین در سطح خرد ساختار موقوفات خانوادگی، عبادی و اجتماعی در نظام اقتصادی صدر اسلام، تمدن قدیم اسلامی و کشورهای اسلامی منتخب از جمله کشور ایران می‌تواند تحقیق شود.

روش‌شناسی سه سطح متوسط، کلان و فراکلان اقتصاد نهاد وقف از روش‌شناسی اقتصاد سیاسی بهره می‌گیرد. هرچند معانی گوناگونی از اقتصاد سیاسی در ادبیات موضوع مطرح است، اما یک اجماع نظر در این مورد وجود دارد که موضوع اصلی اقتصاد سیاسی بحث در مورد رابطه میان سپهر عمومی و خصوصی یا رابطه بین دولت، بازار و جامعه مدنی است (ر.ک به: کلارک، ۱۳۸۹).

البته، منظور ما از اقتصاد سیاسی نهاد وقف اقتصادی است که رابطه میان دولت، خانواده و بخش خیرخواه را برحسب مسئولیت‌پذیری این بخش‌ها در تأمین نیازهای مردم و با تقسیم کار متناسب تنظیم می‌کند؛ از این رو هنگام بررسی اقتصاد سیاسی صدر اسلام و تمدن قدیم اسلامی و کشورهای منتخب اسلامی از جمله ایران نهادها و قواعد اجتماعی حاکم بر

رفتارهای وقفی (دلیل) و قوانین علمی و سنت‌های الهی حاکم بر رفتارهای وقفی (علت) به مثابه ساختارها بحث شده و سازوکارهای تغییراتی که موجب تغییر دلایل و علل شده بررسی می‌شود.

بدین ترتیب، روش‌شناسی اقتصاد نهاد وقف یک روش‌شناسی ترکیبی است. در یک سطح از روش‌شناسی هرمنوتیک و تفسیری بهره می‌برد. در سطح خرد از روش‌شناسی اقتصاد دهش استفاده می‌کند. در سطوح کلان از روش‌شناسی اقتصاد سیاسی که به‌طور نظام‌مند نهادها (قواعد اجتماعی)، مشارکت‌کنندگان (اعم از خانواده، واقفان، موقوف علیهم، ذی‌نفعان و دولت)، منابع، سازوکارها و فرایندهای تغییرات (مانند سیاست‌ها) را لحاظ می‌کند بهره‌برداری می‌کند. این روش‌شناسی ترکیبی مبتنی بر فلسفه واقع‌گرایی سیستمی است.^۱

نوع تحقیق پیش رو بنیادی بوده و روش تحقیق کیفی است. قلمرو زمانی تحقیق هر چند مربوط به نهاد وقف پس از ظهور اسلام و تمدن اسلامی است اما در پی حل مشکل این نهاد در عصر کنونی است. قلمرو مکانی تحقیق هم هرچند مربوط به کشورهای اسلامی است، اما در پی حل این مشکل در ایران اسلامی است. قلمرو موضوعی هم «اقتصاد نهاد وقف» است. روش‌های گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و ابزارهای گردآوری این داده‌ها اسنادی است. به لحاظ روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها، عمدتاً به‌ویژه در سطوح خرد و کلان از روش تحلیلی توصیفی استفاده می‌شود و در بررسی سطح نانو از روش تحلیلی و منطق اجتهادی فقه امامیه استفاده می‌شود.

به عنوان جمع‌بندی: ظرفیت‌های اقتصاد نهاد وقف

با توجه به ارتباطی که اقتصاد دهش با اقتصاد نهاد وقف دارد می‌توان دو نوع پیوند میان این اقتصاد با اقتصاد دهش متصور بود. پیوند اول مربوط به ظرفیت‌های کنونی نهاد وقف است، اما پیوند دوم مربوط به ظرفیت‌های آتی و آینده‌نگرانه این نهاد است. نسبت این نهاد با اقتصاد دهش در این دو نوع پیوند می‌تواند تغییراتی داشته باشد که قابل بررسی است.

^۱ اجزای اصلی هر نظام اقتصادی عبارت‌اند از: ۱. نهادها، ۲. منابع، ۳. شرکت‌کنندگان، ۴. ارکان فرایند تغییرات (Holesovsky, 1977, p.17). در فصل چهارم کتاب «اهداف توسعه با نگرش سیستمی» مبتنی بر فلسفه واقع‌گرایی سیستمی نظام سرمایه‌داری نقد و بررسی شد.

ظرفیت‌های کنونی

وقف از جهت نفع به موقوف علیهم و ذی‌نفعان، به تعبیر فقهای امامیه یا عام^۱ است و یا خاص^۲ و به تعبیر فقهای مذاهب اربعه یا خیری است و یا خانوادگی^۳. وقف خاص و یا خانوادگی را می‌توان داخل در اقتصاد بخش چهارم یا اقتصاد خانواده دانست و از این جهت، از اقتصاد بخش سوم و در نتیجه از اقتصاد دهش خارج است؛ اما وقف عام یا خیری داخل در اقتصاد دهش قرار دارد و از این جهت، پیوند تنگاتنگی با جزء اعطای مازاد ثروت - و نه جزء اعطای مازاد وقت - این اقتصاد دارد. البته، اقتصاد دهش شامل تراست‌ها و بنیادها هم هست؛ درحالی‌که نهاد کنونی وقف از بنیادهای وقفی ناچیزی برخوردار است، در عوض، هیچ جای دنیا آستان‌های قدسی امامان و امامزادگان را با این وسعت و ثروت ندارد.

با وجود این در چنین وضعیتی، سهم نهاد وقف در درآمد ملی بسیار بسیار اندک است. طبق برخی گزارشات غیررسمی مسئولان اوقاف، ارزش تقریبی املاک و دارایی‌های اوقاف در کشور حدود پنجاه هزار میلیارد تومان است^۴ که بر اساس آخرین آمار منتشرشده از طرف

۲۵

^۱. این موقوفات گاهی وقف بر جهات مصالح عمومی مانند وقف برای پل‌ها، جاده‌ها، سدها، بیمارستان‌ها، مدارس و مانند اینهاست و گاهی وقف بر عناوین کلی مانند فقیران، سادات، عالمان، جنگ‌زدگان، معلولان، سالخوردگان، یتیمان و فی‌سبیل‌الله می‌باشند.

^۲. این موقوفات وقف برای افراد خاص می‌باشد؛ مثل اینکه کسی مال خود را برای فرزندان، اقوام و یا دوستان خود یا فرد خاص دیگری وقف نماید.

^۳. وقف به لحاظ منفعت یا انتفاعی که به موقوف علیهم می‌رسد، انواعی دارد. از این منظر، فقهای امامیه وقف را به عام و خاص تقسیم کرده‌اند و فقهای چهارگانه حنبلی، حنفی، شافعی و مالکی وقف را به خیری و خانوادگی. وقف خیری خود به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. دینی خالص و ۲. دینی دنیوی. وقف دینی خالص وقف مساجد است و وقف دینی دنیوی شامل جمیع انواع وقف‌های خیری به جز وقف مساجد می‌شود؛ به‌طور مثال، وقف مدارس علمیه، خانه ایتام برای تربیت، آموزش، حرفه و صنعت، پل، کاروانسرا، هتل، بیمارستان و آرامستان (ر.ک به: سعید صبری، ۲۰۰۱م، صص ۹۴ و ۹۹).

^۴. با احتساب دلاری ۱۱۰۰ تومان در سال ۱۳۸۹، ارزش این دارایی‌ها حدود ۴۵ میلیارد دلار می‌شد و با توجه به اینکه سرمایه مولد ایران در این سال تقریباً ۷۵۰ میلیارد دلار باشد سهم این دارایی‌های وقفی در سرمایه مولد حدود ۶ درصد می‌شد که سهم کمی نیست و اگر دارایی‌های آستان‌های قدس رضوی و دیگر آستان‌های مقدس و امامزادگان را هم بدان بیفزاییم این سهم شاید به ۱۰ درصد هم برسد.

سازمان اوقاف، ارزش تقریبی درآمد این املاک حدود ده میلیارد تومان در سال ۱۳۸۹ بوده است که به طور تقریبی دو دهم درصد از ارزش دارایی آن است (ر.ک به: ریاحی سامانی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). این بهره‌وری اندک خودش را در کم‌توجهی دولت به سازمان اوقاف و امور خیریه نسبت به دیگر سازمان‌های امدادی کشور نیز نشان می‌دهد؛ به طور مثال، برآورد کمک دولت به کمیته امداد امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۹۴، ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان است؛ در حالی که این برآورد برای سازمان اوقاف ۹۴ میلیارد تومان می‌باشد (<http://nasimonline.ir/detail/News/957729/168>). این در حالی است که مطابق گفته رئیس سازمان اوقاف در سال ۱۳۹۳ فقط ۳۷ میلیارد تومان بودجه در اختیار این سازمان قرار گرفت (۱۳۹۳/۱۲/۰۸، <http://www.icana.ir/Fa/News/272982>). البته در سال ۱۳۹۴ بودجه مستقل آستان قدس رضوی حدود هزار میلیارد تومان (حدود ۳۰۰ میلیون دلار) می‌باشد که نشان از سطح بالای نسبی فعالیت‌های این سازمان وقفی است و می‌تواند الگویی برای دیگر آستان‌های مقدسه در سراسر جهان باشد (<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/04/02/774706>).

به هر تقدیر، در شرایط کنونی با وجود ثروت بالای نهادهای وقفی نسبت به سرمایه مولد کشور ایران که نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی وضعیت بهتری دارد، اما درآمدهای ناشی از این ثروت به حدی اندک است که حتی به یک درصد تولید ملی نمی‌رسد؛ این در حالی است که اقتصاد دهش در کشورهای پیشرفته همان‌طوری که قبلاً گفته شد، حدود دو درصد می‌باشد.

ظرفیت‌های آتی و آینده‌نگرانه

نظام اقتصادی سالم و درست نظامی است که از ابتدا تمامی بخش‌های اول، دوم و سومش در جای خودش قرار گرفته باشند و به تناسب پیشرفت متناسب جامعه این بخش‌ها رشد نظام‌مند داشته باشند. این نظام نه باید مانند نظام سرمایه‌داری باشد که بخش سوم زائده و پسماندی در میان بخش اول و بخش دوم فرض شود و هنگامی که نظام دچار مشکل یا بحران شود از بخش سوم استفاده ابزاری صورت گیرد و نه باید مانند نظام کمونیستی باشد که اساساً بخش مردمی جایگاه مستقلی از دولت ندارد؛ اما جایگاه اقتصاد بخش سوم در کل

نظام اقتصادی صدر اسلام از چنین جایگاه سیستمی و نظام‌مند برخوردار بوده و نقش این اقتصاد با توجه به جایگاه معروف و احسان و تمایزشان با عدالت باید درک شود تا بتوان در عصر حاضر اقتصادهای بخش اول، بخش دوم، بخش سوم و حتی بخش چهارم یا اقتصاد خانواده متناسب با ظرفیت مکتب اقتصادی اسلام را برای نظام‌سازی ایجاد کرد.

با چنین نگرشی و بر اساس الگوی علوی نهاد وقف و بنیادهای وقفی با کارکرد مشابه الگوی علوی می‌توان ظرفیت‌های جدیدی برای آینده اقتصاد بخش سوم و در نتیجه اقتصاد دهش در کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران اسلامی تصور کرده و به مرحله طرح، برنامه‌ریزی و اجرا رساند. در این حالت، اقتصاد وقف به مثابه بخش قابل توجهی از اقتصاد دهش در می‌آید که شامل موقوفات عام دینی و دنیوی و بنیادهای وقفی کوچک، متوسط و بزرگ، بنگاه‌ها و شرکت‌های تجاری در خدمت امور عام‌المنفعه خواهد شد. در چنین شرایطی که با فرض مدیریت کارآمد و جهادی مبتنی بر الگوی علوی شکل می‌گیرد بهره‌وری ثروت‌های وقفی افزایش یافته و درآمدها رشد مضاعف می‌یابند و نقش نهاد وقف در اقتصاد ملی از سطح کنونی به مراتب بیشتر خواهد شد. البته، سطح توسعه‌یافتگی کشورهای اسلامی در این مسئله از اهمیت زیادی برخوردار است و هر قدر کشوری پیشرفته‌تر و ثروتمندتر باشد سهم این نهاد در اقتصاد دهش و تولید ملی بیشتر خواهد شد؛ هرچند که در شرایط عادی بعید است این سهم از یک درصد تولید ملی بیشتر شود. بدین ترتیب، می‌توان امید داشت که در کشور اسلامی پیشرفته‌ای که «الگوی علوی» و «سیاست‌های پیشرفت خیرخواهی اقتصادی» محقق شده سهم نهاد وقف در تولید ملی به حدود ۲ درصد برسد.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی؛ مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی؛ چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
 ۲. جهانیان، ناصر؛ **فقه وقف و چالش‌های آن**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹.
 ۳. روزبهان، محمود؛ **مبانی علم اقتصاد**؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹.
 ۴. ریشه، گی؛ **جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز**؛ ترجمه عبدالحسین نیک گهر؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶.
 ۵. ریاحی سامانی، نادر؛ **بهره‌وری در قلمرو وقف و امور خیریه**؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۱.
 ۶. سازمان اوقاف و امور خیریه و بانک توسعه اسلامی؛ **مجموعه مقالات (ارائه‌شده در همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی)**؛ مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.
 ۷. سعید صبری، عکرمه؛ **الوقف الاسلامی بین النظریة و التطبيق**؛ الاردن: دارالفائس للنشر و التوزیع، ۲۰۰۱م.
 ۸. طغیان، مهدی و مرتضی درخشان؛ **اقتصاد وقف و خیریه**؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵.
 ۹. عبادی، صادق؛ **ساختار وقف در جهان اسلام**؛ ترجمه و نگارش صادق عبادی؛ زیر نظر محمدعلی خسروی؛ تهران: اسوه، ۱۳۸۶.
 ۱۰. قحف، منذر؛ **الوقف الاسلامی: تطوره، ادارته، تنمیته**؛ دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۰م.
 ۱۱. کالدول، بروس؛ «روش‌شناسی اقتصاد: مبانی منطقی، پایه‌ها و دورنماها»؛ ترجمه یدالله دادگر و سید محمد موسی مطلبی؛ نامه مفید، ش ۱۸، ۱۳۷۸.
 ۱۲. کلارک، باری؛ **اقتصاد سیاسی تطبیقی**؛ ترجمه عباس حاتمی؛ تهران: کویر، ۱۳۸۹.
 ۱۳. نظریور، محمدتقی و میثم حقیقی؛ **ارتباط متقابل بانکداری اسلامی و بازار سرمایه**؛ قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۲.
14. Andreoni, James, **Charitable Giving; New Palgrave Dictionary of Economics**; 2nd Edition, 2007.
 15. Corry, Olaf ; **Defining and theorizing the third sector**; In Taylor, Rupert ed. **Third Sector Research**, London: Springer, 2010.

16. Evers, Adalbert & Jean-Louis Laville; **The Third Sector in Europe**; edited by Adalbert Evers, Jean-Louis Laville, Cheltenham, UK, Edward Elgar Publishing Limited, 2004.
17. Holesovsky, Vaclave; **Economic system analysis and comparison**; Mc Graw Hill Inc., 1977.
18. Salamon, Lester M.; **The State of Nonprofit America**; Second Edition, Brookings Institution Press, 2012.
19. Salamon. Lester M. and Anheier, Helmut K.; **Defining the nonprofit sector: a cross-national analysis**; Published by Manchester University Press, 1997.
20. World Giving Index 2014; “A global view of giving trends”; Charities Aid Foundation, 2014.

